

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

اختلاف الحدیث؛

کاوشی تحلیلی در سیر پیدایش، زمینه‌ها و پیامدها

تقریرات مباحث آیت‌الله العظمی سیدعلی سیستانی

نویسنده:

سیدهاشم هاشمی

مترجمان:

علی ثقفیان

دکتر مرتضی اوحدی



انتشارات
دانشگاه امام صادق علیه السلام

عنوان: اختلاف الحدیث؛ کاوشی تحلیلی در سیر پیدایش، زمینه‌ها و پیامدها:

تقریرات مباحث آیت‌الله العظمی سیدعلی سیستانی

مؤلف: سیدهاشم هاشمی

مترجمان: علی ثقفیان و دکتر مرتضی اوحدی

ناشر: دانشگاه امام صادق علیه السلام

صفحه‌آرا: رضا عبداللهی بجندی

طراح جلد: اعظم حسین زاده

نمایه‌ساز و ناظر نسخه‌پردازی و چاپ: رضا دیبا

چاپ و صحافی: چاپ سپیدان

چاپ اول: ۱۴۰۴ / **قیمت:** ۶/۵۰۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۵۰۰ نسخه / **شابک:** ۹۷۸-۶۲۲-۳۸۱-۰۹۳-۰

فروشگاه مرکزی: تهران: خیابان انقلاب، بین خیابان فخررازی و خیابان دانشگاه، مجتمع پارسا، همکف، واحد ۲ و ۳

تلفن: ۰۶۶۹۵۴۶۰۳. تلفن مرکز پخش: ۰۹۱۰۶۰۶۷۴۱۱

فروشگاه کتاب صادق: تهران: بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، ضلع شمالی دانشگاه

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵ • کد پستی: ۰۱۴۶۵۹۴۲۶۸۱ • تلفکس: ۸۸۳۷۰۱۴۲

فروشگاه اینترنتی: <https://isupub.ir> • [E-mail: pub@isu.ac.ir](mailto:pub@isu.ac.ir)

سرشناسه: هاشمی، سیدهاشم، ۱۹۹۰-

عنوان و نام پدیدآور: اختلاف الحدیث؛ کاوشی تحلیلی در سیر پیدایش، زمینه‌ها و پیامدها: تقریرات مباحث آیت‌الله العظمی سیدعلی سیستانی/تألیف: سیدهاشم هاشمی؛ ترجمه: علی ثقفیان و مرتضی اوحدی.

مشخصات نشر: تهران: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۰۴.

مشخصات ظاهری: ۳۶۴ ص/ شابک: ۰-۰۹۳-۳۸۱-۶۲۲-۹۷۸

موضوع: سیستانی، سیدعلی، ۱۳۰۹ - - دیدگاه درباره حدیث

موضوع: حدیث - - صحت و حجیت / موضوع: حدیث - - نقد و تفسیر

شناسه افزوده: ثقفیان، علی، ۱۳۷۲ - مترجم / اوحدی، مرتضی، ۱۳۷۱ - مترجم

شناسه افزوده: دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

رده بندی کنگره: HB ۱۰۹

رده بندی دیویی: ۲۶۷/۲۹۷ / شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۴۲۳۳۴۰

تمام حقوق محفوظ است. هیچ بخشی از این کتاب بدون اجازه مکتوب ناشر قابل تکثیر یا تولید مجدد به هیچ شکلی از جمله چاپ، فتوکپی،

انتشار الکترونیکی، فیلم و صدا و انتقال در فضای مجازی نمی‌باشد.

این اثر تحت پوشش قانون حمایت از حقوق مؤلفان و مصنفان ایران قرار دارد.

فهرست اجمالی

۱۳.....	سخن ناشر
۱۵.....	مقدمه
۱۹.....	فصل اول: سیری در تاریخچه و پیامدهای اختلاف میان احادیث
۵۹.....	فصل دوم: عوامل ایجاد اختلاف میان احادیث
۳۴۵.....	فهرست منابع و مآخذ
۳۵۵.....	نمایه

فهرست تفصیلی

سخن ناشر	۱۳
مقدمه	۱۵
فصل اول: سیری در تاریخچه و پیامدهای اختلاف میان احادیث	۱۹
۱-۱. نخستین زمانی که مسلمانان مشکل اختلاف میان احادیث را حس کردند	۲۰
۱-۱-۱. مرحله دریافت سخنان پیامبر اکرم (ﷺ)	۲۱
۱-۱-۲. مرحله نشر احادیث توسط صادقین (علیهم السلام)	۲۵
۱-۲-۱. مؤلفه‌های نگاشته‌های حدیثی راویان برجسته صادقین (علیهم السلام)	۳۵
الف) عرضه یا عدم عرضه کتاب حدیثی بر امام (علیه السلام)	۳۵
ب) نگارش یا عدم نگارش کتاب حدیثی در مجلس روایت	۳۶
ج) عرضه یا عدم عرضه کتاب حدیثی برفقیهان بزرگ	۳۷
د) در امان بودن یا نبودن کتاب حدیثی از جعل، تحریف یا تصحیف	۳۸
ه) اضافه کردن یا اضافه نکردن سخنی بر سخن امام (علیه السلام)	۴۰
۱-۲-۲. سیر نگارش‌های شاگردان ائمه (علیهم السلام) در زمینه اختلاف الحدیث	۴۰
۱-۲-۳. تأثیر مشکل اختلاف میان احادیث در زمینه‌ای غیر از فهم حکم شرعی	۴۲
۱-۲-۱. تردید در مسائل اعتقادی	۴۲
۱-۲-۲. تردید در علم ائمه (علیهم السلام)	۴۶
۱-۲-۳. تضعیف جایگاه راویان	۴۷
۳-۱. روش‌های به کاررفته در حل مشکل اختلاف میان احادیث	۴۸
۳-۱-۱. سخت‌گیری در حجیت دادن به خبر واحد	۴۸
۳-۱-۲. غیرواقعی دانستن اختلاف میان احادیث	۵۰
۳-۱-۳. توسعه در پذیرش احادیث	۵۱
۳-۱-۴. جمع میان احادیث متعارض	۵۵
۳-۱-۴. ارزیابی اجمالی روش‌های به کاررفته در رفع اختلاف میان احادیث	۵۶

- فصل دوم: عوامل ایجاد اختلاف میان احادیث ۵۹
- ۱-۲. نقش عدم آگاهی به مدلول‌های نصوص شرعی در ایجاد اختلاف میان احادیث ۶۰
- ۱-۲-۱. یکسان دانستن سبک سخنان ائمه (علیهم‌السلام) ۶۱
- ۱-۲-۱-۱. تبیین سبک آموزشی ۶۲
- ۱-۲-۱-۲. تبیین سبک فتوایی ۶۳
- الف) اشمال هر حکم بر یک موضوع ۶۷
- ۱- رفع تعارض روایات ائمه (علیهم‌السلام) بر اساس تصریح ایشان به تعدد موضوعات ۶۸
- ۲- رفع تعارض روایات پیامبر اکرم (ﷺ) بر اساس تصریح ائمه (علیهم‌السلام) به تعدد موضوعات ۷۱
- ۳- استنباط اختلاف در موضوع روایات دارای تعارض بدون تصریح ائمه (علیهم‌السلام) ۷۴
- ب) اقتضای وجوب تخییری بر اختلاف ۷۷
- ج) اقتضای تفاوت عرف‌ها و عادات بر اختلاف ۸۰
- د) صدور فتوا بر اساس ویژگی‌های شخصی و اعتقادی پرسش‌کننده ۸۲
- ۱- تحقق اختلاف در مقام عمل ۸۳
- ۲- اختلاف به دلیل باورها و ارتکازات پرسش‌کننده ۸۶
- ه) اشمال فتوا بر ارشاد پرسش‌کننده ۸۷
- و) اطلاق فتوا با مفروض بودن قید ۸۹
- ز) اولویت بندی واجبات تخییری بر اساس طبیعت انسانی ۹۱
- ح) ناپسند بودن تقيید فتوا با حالت‌های شاذ و نادر ۹۳
- ۲-۱-۲. عدم آگاهی نسبت به سبک زبانی عرب در بیان احکام ۹۳
- ۳-۱-۲. عدم آگاهی نسبت به محدودیت‌های زبان عربی ۱۰۲
- ۴-۱-۲. عدم آگاهی نسبت به تغییر معانی الفاظ ۱۰۷
- ۱-۴-۱-۲. تبیین معانی الفاظ «کره»، «لاینبغی» و «المال» ۱۰۷
- ۲-۴-۱-۲. تبیین معانی الفاظ «علم»، «ظن» و «جهل» ۱۱۲
- الف) خبر واحد و دلایل عدم حجیت آن ۱۱۷
- ۲-۱-۵. جمع بندی از بحث ۱۲۲
- ۲-۲. نقش ائمه (علیهم‌السلام) در ایجاد اختلاف میان احادیث ۱۲۲
- ۲-۱-۲. دلایل ایجاد اختلاف میان احادیث از ناحیه عملکرد ائمه (علیهم‌السلام) ۱۲۲

۱۲۳.....	۲-۲-۱-۱. مدارا با پرسش کننده.....
۱۲۹.....	الف) دلایل مدارا با پرسش کننده.....
۱۲۹.....	۱- شاگردی برخی راویان نزد مخالفان شیعه.....
۱۳۴.....	۲- اعتماد برخی راویان شیعه به راویان عامه.....
۱۳۶.....	۳- غلو برخی راویان شیعه درباره ائمه (علیهم السلام).....
۱۳۷.....	۴- ناآگاهی برخی راویان شیعه نسبت به جایگاه واقعی ائمه (علیهم السلام).....
۱۳۸.....	۲-۲-۱-۲. اختلاف افکنی میان شیعیان.....
۱۵۰.....	۲-۲-۱-۳. تقیه.....
۱۵۲.....	الف) دلایل تقیه.....
۱۵۲.....	۱- حفاظت از جان راوی.....
۱۵۵.....	۲- پرسش از سوی شخص عامی.....
۱۵۵.....	یک. الزام ائمه (علیهم السلام) به پاسخ گویی براساس مذهب پرسش گر.....
۱۵۷.....	دو. حضور افراد عامی و پرسش گر شیعی در مجلس امام (علیهم السلام).....
۱۵۷.....	سه. حضور افرادی که حافظ سرائمه (علیهم السلام) نبودند در مجلس امام (علیهم السلام).....
۱۶۰.....	۳- احتیاط در برابر حکومت.....
۱۶۲.....	۴- مواجهه با غلات و ملحدان.....
۱۶۴.....	ب) گستره تأثیر تقیه در احادیث متعارض و میزان روایات تقیه ای در کتب حدیثی.....
۱۶۴.....	۱- پیشینه بحث در آرای علما.....
۱۶۸.....	۲- دلایل عدم تأثیر گسترده تقیه در اختلاف حدیث مبتنی بر دیدگاه شیخ مفید.....
۱۶۹.....	یک. اختصاص زمینه تقیه به موارد ضرورت.....
۱۷۰.....	دو. شناخت فتاوی تقیه ای امام (علیهم السلام) توسط شاگردان.....
۱۷۳.....	سه. تدوین احادیثی در مخالفت با اعتقادات عامه.....
۱۷۶.....	چهار. تداوم نداشتن دوران تقیه.....
۱۷۷.....	۳- احادیث «اخذ بما خالف القوم».....
۱۸۰.....	یک. تقسیم بندی روایات اخذ بما یخالف القوم.....
۱۹۱.....	۲-۲-۱-۴. سوق و هدایت به کمال.....
۱۹۶.....	۲-۲-۲. انواع کتمان و راه های آن.....
۱۹۶.....	۲-۲-۱-۱. سکوت.....

- ۲-۲-۲. توریه. ۱۹۸.....
- الف) مروری بر معنای توریه، لحن و معاریض کلام در زبان عربی..... ۲۰۱
- ۱- توریه ادبی در علم بدیع..... ۲۰۱
- ۲- توریه عرفی..... ۲۰۲
- ب) نمونه‌هایی از توریه و لحن در کلام ائمه (علیهم‌السلام)..... ۲۰۷
- ۱- اشاره عام ائمه (علیهم‌السلام) به وقوع توریه در سخنان خود..... ۲۰۷
- ۲- تحقق عملی توریه در سخنان ائمه (علیهم‌السلام)..... ۲۱۹
- ج) دلیل ائمه (علیهم‌السلام) برای اعلام وجود توریه، لحن و کتمان در سخنانشان..... ۲۳۲
- ۱- غرض از اعلام وجود توریه..... ۲۳۳
- ۲- تأثیر اعلام وجود توریه در فقه و استنباط..... ۲۳۷
- ۳- ضوابط کشف توریه در کلام ائمه (علیهم‌السلام)..... ۲۴۳
- یک. التفات به دیدگاه‌ها و پیشنهادهای عالمان..... ۲۴۴
- دو. شناخت ملاک‌های اطمینان‌بخش به تحقق توریه..... ۲۵۱
- ۲-۲-۳. تناسب و هماهنگی بین عوامل کتمان و احکام شرعی..... ۲۵۹
- ۲-۲-۳-۱. انواع احکام از حیث موسع و مضیق بودن..... ۲۵۹
- ۲-۲-۳-۲. نسبت میان اسباب کتمان و احکام شرعی از حیث توسعه و تضییق..... ۲۶۰
- الف) مدارا با پرسشگر..... ۲۶۰
- ب) اختلاف‌افکنی میان شیعیان..... ۲۶۳
- ج) اقسام چهارگانه تقیه..... ۲۶۴
- د) سوق دادن و هدایت به کمال..... ۲۶۵
- ۲-۲-۳-۳. قول به انحصار کتمان در احکام موسع، دلایل و اشکالات آن..... ۲۶۶
- الف) استدلال مبتنی بر حدیث علی بن حنظله..... ۲۶۹
- ۱- وجه معنایی نخست در تفسیر حدیث علی بن حنظله..... ۲۶۹
- ۲- وجه معنایی دوم در تفسیر حدیث علی بن حنظله..... ۲۷۱
- ۳- وجه معنایی سوم در تفسیر حدیث علی بن حنظله..... ۲۷۲
- ب) استدلال مبتنی بر حدیث میثمی..... ۲۷۳
- ج) استدلال مبتنی بر حدیث عبدالله بن زرارۃ..... ۲۷۸
- د) استدلال مبتنی بر کفایت و جواز عمل از باب تسلیم..... ۲۷۸

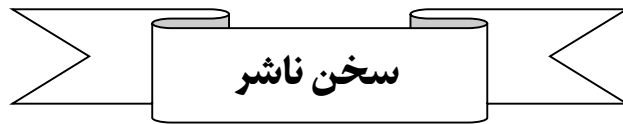
۲۷۹	۳-۲. نقش راویان، ناقلان و ناسخان در ایجاد اختلاف میان احادیث
۲۸۰	۱-۳-۲. ایجاد عمدی اختلاف میان احادیث
۲۸۱	۱-۳-۲. اثبات وقوع جعل در احادیث
۲۸۷	۲-۳-۲. انگیزه‌ها و عوامل جعل احادیث
۲۸۷	الف) تشویق به خوبی‌ها و بازداشتن از بدی‌ها
۲۸۹	ب) غنی کردن اندیشه اسلامی و شیعی
۲۹۰	ج) ستایش یا نکوهش برخی اندیشه‌ها و جریان‌های فکری
۲۹۲	د) انگیزه‌های قومی
۲۹۳	ه) نابودی اسلام و قرآن
۲۹۹	و) ترویج نظام‌های اقتصادی عهده‌دار عدالت اجتماعی
۳۰۰	ز) احیای آداب و رسوم جاهلی
۳۰۱	ح) ترویج یک باور فقهی خاص
۳۰۱	ط) نزدیک شدن به حاکمان و خلفا
۳۰۲	۳-۱-۳-۲. روش‌های جعل حدیث
۳۰۲	الف) انتساب ناروای برخی کتاب‌ها به ائمه (علیهم‌السلام)
۳۰۴	ب) انتساب ناروای کتاب‌های حدیثی به برخی راویان
۳۰۵	ج) دست بردن در کتاب‌های حدیثی
۳۰۶	د) افزودن به متن حدیث
۳۰۶	ه) کاستن از متن حدیث
۳۰۷	۲-۳-۲. ایجاد غیرعمدی اختلاف میان احادیث
۳۱۲	۱-۲-۳-۲. دلایل غیرعمدی ایجاد اختلاف میان احادیث
۳۱۳	الف) نقل به معنا
۳۱۴	۱- توهم تعدد حدیث در یک موضوع
۳۱۵	۲- بی‌توجهی به اختلاف‌های جزئی میان احادیث
۳۱۷	ب) ادراج
۳۲۰	۱- ادراج در متن حدیث
۳۲۱	۲- ادراج در مصادر حدیثی
۳۲۶	ج) تشابه خطوط

۳۲۸.....	د) تصحیح قیاسی یا تصحیح کتب
۳۳۳.....	ه) تقطیع احادیث
۳۳۳.....	۱- تقطیع پرسش مطرح شده از امام (عَلَيْهِ السَّلَام)
۳۳۶.....	۲- تقطیع پاسخ امام (عَلَيْهِ السَّلَام)
۳۴۲.....	۲-۳-۳. جمع‌بندی از بحث
۳۴۵.....	فهرست منابع و مآخذ
۳۵۵.....	نمایه

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ عِلْمًا وَقَالَا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَّلَنَا عَلَى كَثِيرٍ مِّنْ عِبَادِهِ الْمُؤْمِنِينَ.

(قرآن کریم، سوره مبارکه النمل / آیه شریفه ۱۵)



رسالت و مأموریت دانشگاه امام صادق (علیه السلام) «تولید علوم انسانی اسلامی» و «تربیت نیروی درجه یک برای نظام» (که در راهبردهای ابلاغی مقام معظم رهبری مدظله تعیین شده) است. اثرپذیری علوم انسانی از مبانی معرفتی و نقش معارف اسلامی در تحول علوم انسانی، دانشگاه را برآن داشت که به طراحی نو و بازمهندسی نظام آموزشی و پژوهشی جهت پاسخ‌گویی به نیازهای نوظهور انقلاب، نظام اسلامی و تربیت اسلامی به عنوان یک اصل محوری برای تحقق مأموریت خویش بپردازد و براین باور است که علم توأم با تزکیه نفس می‌تواند هویت جامعه را متأثر در مسیر تعالی و رشد قرار دهد.

از این حیث «تربیت» را می‌توان مقوله‌ای محوری یاد نمود که وظایف و کارویژه‌های دانشگاه، در چهارچوب آن معنا می‌یابد؛ زیرا که «علم» بدون «تزکیه» بیش از آنکه ابزاری در مسیر تعالی و اصلاح امور جامعه باشد، عاملی مشکل‌ساز خواهد بود که سازمان و هویت جامعه را متأثر و دگرگون می‌سازد.

ازسوی دیگر «سیاست‌ها» تابع اصول و مبادی علمی هستند و نمی‌توان منکر این تجربه تاریخی شد که استواری و کارآمدی سیاست‌ها در گرو انجام پژوهش‌های علمی و بهره‌مندی از نتایج آن‌هاست. ازاین منظر پیشگامان عرصه علم و پژوهش، راهبران اصلی جریان‌های فکری و اجرایی به حساب می‌آیند و نمی‌توان آینده درخشانی را بدون

توانایی‌های علمی - پژوهشی رقم زد و سخن از «مرجعیت علمی» در واقع پاسخ‌گویی به این نیاز بنیادین است.

دانشگاه امام صادق (علیه السلام) در واقع یک الگوی عملی برای تحقق ایده دانشگاه اسلامی در شرایط جهان معاصر است. الگویی که هم‌اکنون ثمرات نیکوی آن در فضای ملی و بین‌المللی قابل مشاهده است. طبعاً آنچه حاصل آمده محصول نیت خالصانه و جهاد علمی مستمر مجموعه بنیان‌گذاران و دانش‌آموختگان این نهاد است که امید می‌رود با اتکاء به تأییدات الهی و تلاش همه‌جانبه اساتید، دانشجویان و مدیران دانشگاه، بتواند به مرجعی تمام‌عیار در گستره جهانی تبدیل گردد.

معاونت پژوهشی دانشگاه امام صادق (علیه السلام) با توجه به شرایط، امکانات و نیازمندی جامعه در مقطع کنونی با طرحی جامع نسبت به معرفی دستاوردهای پژوهشی دانشگاه، ارزیابی سازمانی - کارکردی آن‌ها و بالاخره تحلیل شرایط آتی اقدام نموده که نتایج این پژوهش‌ها در قالب کتاب، گزارش، نشریات علمی و... تقدیم علاقه‌مندان می‌گردد. هدف از این اقدام - ضمن قدردانی از تلاش خالصانه تمام کسانی که با آرمان و اندیشه‌ای بزرگ و ادعایی اندک در این راه گام نهادند - درک کاستی‌ها و اصلاح آن‌هاست تا از این طریق زمینه پرورش نسل جوان و علاقه‌مند به طی این طریق نیز فراهم گردد؛ هدفی بزرگ که در نهایت مرجعیت مکتب علمی امام صادق (علیه السلام) را در گستره بین‌المللی به همراه خواهد داشت (ان شاء الله).

وَلِلَّهِ الْحَمْدُ

معاونت پژوهشی دانشگاه

مقدمه

موضوع تعارض ادله و اختلاف میان احادیث، از مباحث بنیادی و درخور توجه در عرصه دانش‌های حدیثی به‌شمار می‌رود؛ مباحثی که نتایج آن در فرایند فهم روایات، بررسی اصالت و اعتبار آن‌ها، تحلیل جهت صدور، و ارزیابی بافت‌های گفتمانی، نقشی به‌سزا ایفا می‌کند. اهمیت این مسئله به اندازه‌ای است که دستیابی به جایگاه افتاء و مرتبه اجتهاد، جز با اشراف بر مقوله اختلاف حدیث، ممکن نخواهد بود. از همین رو، فقها، اصولیان و محدثان در طول تاریخ، به مناسبت‌های گوناگون، به تحلیل علل شکل‌گیری اختلاف روایات و راه‌های مواجهه با آن پرداخته‌اند. در این میان، حضرت آیت‌الله سیدعلی سیستانی، از جمله اندیشمندان و فقهای برجسته عصر معاصر، در ضمن مباحث اصولی خویش، کوشیده‌اند با رویکردی تحلیلی و گسترده، ابعاد گوناگون این مسئله را مورد واکاوی دقیق قرار دهند.

کتاب تعارض ادله و اختلاف حدیث، اثری مستقل در قالب تقریرات دروس خارج فقه آیت‌الله سیستانی است که به قلم مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین سیدهاشم هاشمی نگاشته شده است. این اثر حاصل تلفیق دو دوره درسی از بیانات استاد معظم است که مقرر ارجمند، با گردآوری تقریرات خود تا سال ۱۳۹۹ق و ترکیب آن با مباحث جدیدتر ارائه شده از سوی ایشان، در سال ۱۴۱۴ق کتاب حاضر را در قالبی ساختارمند و نوین به نگارش درآورده است. وی در تدوین این اثر، اهتمام ویژه‌ای به تنقیح و استناد مباحث به مصادر معتبر و منابع اصیل داشته و کوشیده است تا محتوای کتاب با دقت

علمی بالا و انسجام نظام مند ارائه شود. این اثر که مشتمل بر مسائل بدیع و نوآورانه علمی است - مطالبی که کم‌تر در آثار دیگر بزرگان این حوزه به چشم می‌خورد - در چهار بخش اساسی تنظیم شده است.

بخش نخست این اثر به تبیین معنای تعارض و تمایز آن با مفاهیم مشابهی همچون تزامم و مانند آن اختصاص یافته است. در بخش دوم، نویسنده به تفصیل به بررسی اسباب و علل شکل‌گیری اختلاف در احادیث می‌پردازد. بخش سوم به تحلیل اخبار علاجیه و ارزیابی آن‌ها از حیث سند و دلالت اختصاص دارد و بخش پایانی نیز به مسئله جمع دلالتی و بررسی میزان اعتبار و امکان‌پذیری آن پرداخته است.

از میان چهار بخش یادشده، نگارندگان، بخش دوم را برای ترجمه برگزیده‌اند. دلیل این انتخاب آن است که برخلاف دیگر بخش‌های کتاب - که عمدتاً متضمن مباحث اصولی - فقهی مرتبط با پدیده اختلاف حدیث‌اند - آیت‌الله سیستانی در بخش دوم با رویکردی تحلیلی، دقیق و موشکافانه، و با استناد به منابع کهن، کوشیده‌اند تا مسئله اختلاف حدیث را از منظری تاریخی مورد بررسی و واکاوی قرار دهند.

در این بخش نخست سیری در تاریخچه و پیامدهای اختلاف میان احادیث در سه قسمت «نخستین زمان احساس مشکل اختلاف میان احادیث از سوی مسلمانان»، «تأثیر مشکل اختلاف میان احادیث در زمینه‌ای غیر از فهم حکم شرعی» و «روش‌های به کاررفته در حل مشکل اختلاف میان احادیث» مورد اشاره قرار می‌گیرد. بخش دیگر کتاب به عوامل ایجاد اختلاف میان احادیث می‌پردازد که در این بین از نقش سه عامل «عدم آگاهی به مدلول‌های نصوص شرعی در ایجاد اختلاف میان احادیث»، «جایگاه ائمه در ایجاد اختلاف میان احادیث» و «نقش راویان، ناقلان و ناسخان در ایجاد اختلاف میان احادیث» سخن گفته می‌شود.

بی‌تردید، نقطه برجستگی و وجه ممیزه این پژوهش، توجه عالمانه و اهتمام ویژه به آرای ژرف حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی است. با این حال، لازم است نکاتی چند درباره فرایند ترجمه اثر حاضر، به اطلاع خوانندگان محترم برسد.

ترجمه حاضر با رعایت نهایت دقت و امانت‌داری نسبت به محتوا و ساختار متن

اصلی، تلاش داشته است تا ضمن حفظ وفاداری علمی، نثری نظام‌مند، استوار و درخور فضای مکتوب پژوهشی ارائه دهد. ازاین‌رو، برخلاف سبک تقریری متون درسی که اغلب از لحن گفتاری و سیال برخوردارند، تلاش شده است تا اثر حاضر با زبانی متین و ساختاری منسجم بازپردازی شود. تبویب و فصل‌بندی مطالب با دقت بیش‌تری سامان یافته و قالب روایی آن نیز از پراکندگی و گسستگی احتمالی مصون مانده است.

در جهت روان‌سازی متن، کوشش شده است تا پیچیدگی‌های زبان عربی علمی به همان صورت به فارسی منتقل نشود بلکه با بازنویسی محتوا در قالبی قابل فهم، مفهوم روایات، استدلال‌ها و تحلیل‌های اصولی با وضوح بیش‌تری ارائه گردد. بر همین اساس، در برخی موارد، اصطلاحات فنی با تعریف و شرح همراه شده یا توضیحاتی روشن‌گراز سوی مترجمان افزوده شده است. برای پرهیز از درآمیختن این توضیحات با متن اصلی، آن‌ها یا در قالب پاورقی یا درون‌قالب [...] گنجانده شده‌اند.

همچنین، فقدان فهرست منابع و نمایه مطالب، یکی از چالش‌های نسخه عربی بود که در این ترجمه مرتفع گردید. بدین منظور، فهرستی کامل از مطالب در آغاز کتاب تنظیم شد، ارجاعات درون‌متنی مورد بازبینی دقیق قرار گرفت، موارد نادرست تصحیح، ارجاعات ناقص تکمیل، و منابع مغفول، مستندسازی شد. در نهایت نیز فهرستی جامع از منابع و مآخذ در انتهای اثر گنجانده شد. افزون‌براین، برای تکمیل و اتقان بیش‌تر، در مواردی فراتر از منابع ذکرشده در متن اصلی، به منابع معتبر دیگر نیز ارجاع داده و ترجمه‌ای دقیق از آیات و روایات مورد استناد، در کنار متن آورده شد.

امید است ترجمه پیش‌رو، بتواند سهمی هرچند فروتنانه در فراهم‌سازی زمینه‌ای برای فهم عمیق‌تر احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) و بازشناسی ابعاد علمی و تحلیلی اندیشه‌های حدیثی و تاریخی حضرت آیت‌الله العظمی سیستانی ایفا کند. بی‌گمان، درک دقیق میراث روایی شیعه و تعامل نقادانه با متون حدیثی، جز با بهره‌گیری از افق‌های نو و اجتهادی متکی بر روش‌شناسی‌های متقن، میسر نخواهد بود؛ و اثر حاضر نیز تلاشی در این مسیر است. با این حال، هیچ اثر علمی از خطا و کاستی مصون نیست و کمال هر پژوهش، در گرو گفت‌وگو، تضارب آرا و بهره‌گیری از نقدهای سنجیده و اصلاحات

روشمند است. از همین رو، نقدهای عالمانه، دیدگاه‌های اصلاحی و پیشنهادهای تخصصی استادان، پژوهشگران و صاحب نظران فرهیخته می‌تواند نقشی مؤثر در ارتقای دقت، اتقان و غنای علمی این اثر ایفا کند و مسیر توسعه آن را هموار سازد.

علی ثقفیان

مرتضی اوحدی

فصل اول:

سیری در تاریخچه و پیامدهای اختلاف میان احادیث

نخستین مطلبی که لازم است [پیش از پرداختن به تاریخچه و پیامدهای اختلاف میان احادیث] در این فصل بدان اشاره شود، تبیین معنای دو واژه «حدیث» و «اختلاف» است که در عنوان این فصل مشاهده می‌شود. مراد از واژه «حدیث»، منقولاتی است که در منابع روایی جمع‌آوری شده است و اکنون در اختیار محققان قرار دارد و منظور از واژه «اختلاف»، همه انواع آن اعم از واقعی و ظاهری است. [در این بین] دو عامل موجب می‌شود که میان احادیث اختلاف ظاهری دیده شود:

نخستین عامل، عدم کنکاش کافی در احادیث و آگاهی نداشتن محقق نسبت به سبک و شیوه‌های تشریح احکام و قواعد عمومی گفت‌وگو و سخن گفتن است. افزون بر این، در صورتی که محقق به‌طور خاص با سبک و شیوه پیامبر اکرم (ﷺ) و ائمه (علیهم‌السلام) در تبیین احکام شرعی آشنایی نداشته باشد، سبب می‌شود تا چنین پندارد که میان پاره‌ای از احادیث اختلاف وجود دارد.

دومین عامل عبارت از عدم آگاهی نسبت به نحوه نقل احادیث توسط راویان است. توضیح اینکه، برخی راویان، به دلیل انگیزه‌های فردی و ...، در متن احادیثی که نقل می‌کردند دست می‌بُردند و مطالبی را از جانب خود بر متن احادیث می‌افزودند.

از همین رو، عدم آگاهی نسبت به این موضوع و سرنوشت احادیث پس از نقل آن‌ها در کتاب‌ها و اصول، منجر به اختلاف ظاهری میان برخی احادیث می‌شود.

آگاهی کامل نسبت به وجوه پیش‌گفته نشان‌دهنده این است که بسیاری از اختلاف‌ها که میان پاره‌ای از احادیث به چشم می‌خورد، درحقیقت اختلافی است که محقق به دلیل عدم آگاهی‌های لازم که پیش‌تر از آن‌ها سخن به میان آمد، با آن‌ها مواجه می‌شود و چنین می‌پندارد که میان این احادیث، اختلاف وجود دارد. حال آنکه میان این احادیث سازگاری کاملی برقرار است و برداشت اختلاف میان احادیث نتیجه گمان و تصور اشتباه و از روی ناآگاهی محقق است.

براین اساس، باید با یک مطالعه جامع و عمیق، وجوه پیش‌گفته و همه عواملی که سبب شناخت احادیث می‌شود را شناسایی کرد تا به یک هدف مهم دست یافت که عبارت از رفع اختلاف میان احادیث است؛ زیرا شناخت [کامل و صحیح] یک امر با شناخت علل تحقق آن امکان‌پذیر خواهد بود. به بیان دیگر، اختلافی که در پاره‌ای از احادیث وجود دارد، ناشی از برخی عوامل است و برای رفع اختلاف باید این عوامل را شناخت.

پیش از آنکه ریشه‌های اختلاف در احادیث به بحث گذاشته شود، باید از پاره‌ای امور به مثابه مباحث مقدماتی سخن به میان آورد. این موارد عبارت‌اند از: ۱- نخستین زمانی که مشکل اختلاف میان احادیث توسط مسلمانان احساس شد و میزان اهتمام هم‌عصران ائمه (علیهم‌السلام) نسبت به اختلاف میان احادیث، ۲- میزان تأثیر اختلاف ظاهری میان احادیث بر اعتقادات برخی افراد؛ امری که عالمان را بر آن داشت تا نسبت به این موضوع اهتمام بیش‌تری ورزیده و به فکریافتن راه‌حلی صحیح برای رفع آن باشند، ۳- سبک‌هایی که علمای متقدم برای حل مشکل اختلاف میان احادیث به کار بستند. در ادامه هر یک از این امور سه‌گانه تبیین می‌شوند؛

۱-۱. نخستین زمانی که مسلمانان مشکل اختلاف میان احادیث را حس کردند

نخستین هنگامی که مشکل اختلاف میان احادیث احساس شد، به صدر اسلام بازمی‌گردد. چنان‌که صحابه و تابعین با این مشکل زیستند و هم‌چنان که امروزه این مشکل احساس می‌شود آن‌ها نیز چنین مشکلی را حس می‌کردند. یکی از دلایلی که

سبب شده تا اختلاف میان احادیث به وجود آید، نوع سخنان پیامبر اکرم (ﷺ) [در نحوه ارائه و بیان مطالب] بوده است. توضیح اینکه، سخنان پیامبر اکرم (ﷺ) که در اختیار صحابه قرار می‌گرفت، کم‌ترین توضیحات را در برداشت؛ به این معنا که مطالب به اجمال بیان می‌شد و از طرفی این سخنان دارای محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ بود. برای تبیین این وجه که سبب شکل‌گیری اختلاف میان احادیث شده است، باید از دو مرحله نشر احکام و تبلیغ آن‌ها در اسلام سخن به میان آورد. این دو مرحله عبارت از:

۱- مرحله دریافت سخنان پیامبر اکرم (ﷺ)،

۲- مرحله نشر احادیث توسط صادقین (علیهم‌السلام) هستند.

۱-۱-۱. مرحله دریافت سخنان پیامبر اکرم (ﷺ)

پیامبر اکرم (ﷺ) در دو سطح عام و خاص به تبیین احکام همت گماشت که هر کدام از این سطوح مورد بحث قرار می‌گیرد:

الف) سطح عام: پیامبر اکرم (ﷺ) در این مرحله، به‌طور کلی به بیان احکام برای صحابه پرداخت و صحابه نیز این سخنان را از ایشان دریافت کردند که مصادیق آن در احادیث نبوی وجود دارد.

ب) سطح خاص: این مرحله مختص دریافت تعالیم و احکام اسلامی توسط امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) از پیامبر اکرم (ﷺ) است، چنان‌که پیامبر اکرم (ﷺ) این تعالیم و احکام را به صورت خاص برای امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) املا می‌کرد. این معنا در پاره‌ای از روایات بازتاب یافته است؛ برای نمونه، در نص برخی روایات آمده است: پیامبر اکرم (ﷺ) مطالب را املا می‌کرد و امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) هم آن‌ها را می‌نگاشت. نتیجه املائی تعالیم توسط پیامبر اکرم (ﷺ) بر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)، نگارش کتاب‌های متعدد در زمان پیامبر اکرم (ﷺ)، توسط امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) بود؛ چنان‌که علمای اهل سنت و شیعه نسبت به این موضوع اتفاق نظر دارند^۱ و در مقدمه کتاب‌های حدیثی، برخی

۱. در منابع روایی شیعه و اهل سنت، احادیث و سخنان مختلفی درباره صحیفه امام علی (علیه‌السلام) بازتاب یافته و از این سخن رفته است که امام علی (علیه‌السلام) این صحیفه را به املائی پیامبر اکرم (ﷺ) نگاشت؛ برای نمونه در منابع روایی شیعه، به نقل از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است: نزد ما صحیفه‌ای قرار دارد که در آن همه آنچه که مردم به آن

مصادر کتاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) بازتاب یافته است.

برای نمونه در پاره‌ای از کتاب‌های حدیثی، از این سخن رفته است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) کتاب‌هایی را تألیف کرد. از جمله آن‌ها به «کتاب الدیات» اشاره رفته که در انتهای کتاب کافی از آن یاد شده است. افزون بر این، از «صحیفه علی»، «کتاب الفرائض» و پاره‌ای از دیگر نگاهشده‌ها هم در کتاب‌های مختلف یاد شده است. در جلد چهارم کتاب فتاویٰ رشیدرضا، درباره صحیفه علی از جمله دامنه گسترده مفاهیم بازتاب یافته در این صحیفه و احکام فراوان ذکر شده در آن، بحث جامعی صورت گرفته است. نکته دیگری که جایگاه خاص امام علی (علیه السلام) نسبت به دیگر صحابه را بازتاب می‌دهد، دریافت احکام باغیان و خروج کنندگان بر امام عادل از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) است. توضیح اینکه، عالمان اهل سنت این جایگاه یعنی دریافت چنین احکامی را منحصر در امام علی (علیه السلام) دانسته‌اند. بر همین اساس ابوحنیفه و شافعی، درباره احکام باغیان و خروج کنندگان بر امام عادل به سخنان امام علی (علیه السلام) استناد کرده‌اند (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷: ۱۴۰). این امر نشان می‌دهد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله)، امام علی (علیه السلام) را به مثابه دروازه علم خود و هم طراز با قرآن قرار می‌داد.

براین اساس، تفاوت میان این دو سطح از دریافت سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) روشن است. توضیح اینکه، صحابه در فهم روایات پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و تمرکز بر کلمات ایشان دقت کافی را نداشتند. از این رو باید برای فهم سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به کسی که توانایی تفسیر صحیح را دارد، یعنی امام علی (علیه السلام) مراجعه می‌کردند؛ اما از این کار سر باز زدند. مهم‌ترین دلایل اختلاف میان احادیث شیعه و اهل سنت، دو سطح پیش گفته [یعنی سطح عام و سطح خاص] در دریافت سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) بوده است. در

نیاز دارند ذکر شده است. این صحیفه را پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) املا کرد و امام علی (علیه السلام) هم نگاشت و حتی در آن درباره دیه خراش هم بحث شده است (صفار، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۱۴۵). در برخی از صحاح اهل سنت نیز از این صحیفه سخن به میان آمده است (برای نمونه، نک: بخاری، ۱۳۱۱ق، ج ۱: ۳۳). افزون بر این، در پاره دیگری از کتاب‌های اهل سنت آمده است: به امام علی (علیه السلام) گفته شد: چگونه است که در میان اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تو بیش از دیگران حدیث می‌دانی؟ امام (علیه السلام) در پاسخ فرمود: زیرا هنگامی که از ایشان می‌پرسیدم به من پاسخ می‌داد و هنگامی که چیزی نمی‌گفتم، ایشان سخن گفتن را آغاز می‌کرد (ابن سعد، ۱۴۱۰ق، ج ۲: ۲۵۸).

توضیح باید گفت که یکی از موارد اختلاف میان شیعه و اهل سنت، اختلاف آن‌ها در احکام فقهی است که این اختلاف ریشه در منابع این دو گروه دارد. منابع فقهی شیعه عبارت از صحیفه‌های امام علی (علیه السلام) که با املائی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) نگاشته شده و احادیث ائمه (علیهم السلام) هستند؛ اما منابع فقهی اهل سنت را احادیثی شکل می‌دهند که صحابه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دریافت کرده‌اند و این منابع نیز به دلایل مختلف با نواقصی مواجه هستند؛ زیرا از یک سواهل سنت نسبت به تدوین احادیث، منع شدند و از سوی دیگر در فهم سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ناتوان بودند. افزون بر این‌ها، اهل سنت نسبت به صحیفه‌ها و مصادر ائمه (علیهم السلام) در زمینه تشریح بی‌تفاوت بودند؛ مصادری که در آن‌ها علم شناخت احادیث ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه و عام و خاص بازتاب یافته بود. از سوی دیگر، اهل سنت ابزارهای علمی لازم برای برطرف کردن اختلاف میان احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را هم از دست دادند.

براین اساس، اهل سنت از صدر اسلام با مشکل اختلاف در احادیثی که صحابه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) دریافت کرده بودند مواجه شدند؛ زیرا از یک سو در سخنان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه وجود داشت و از سوی دیگر، صحابه توانایی علمی و فرهنگی لازم برای برطرف کردن اختلاف میان احادیث را نداشتند؛ چراکه آن‌ها نسبت به راهنمایی‌های امیرالمؤمنین (علیه السلام) بی‌توجه بودند و به احادیث ائمه (علیهم السلام) اعتماد نداشتند. افزون بر این، پاره دیگری از عوامل هم سبب شد تا اهل سنت از مشکل اختلاف میان احادیث سخنی به میان نیاورند و برای حل آن کوششی انجام ندهند.

پابرجاماندن این مشکل حل‌ناشدنی و دیگر عوامل سیاسی و فکری، عالمان اهل سنت را بر آن داشت تا مواجهه سلبی و نه ایجابی با مسئله داشته باشند. بر همین اساس از یک سو سرسختانه از تدوین حدیث جلوگیری کردند و از سوی دیگر به نابودی کتاب‌های حدیثی همت گماشتند؛ امری که در برخی کتاب‌های دینی اهل سنت، نظیر «اضواء علی السنة المحمدية» نوشته محمد ابوریه نیز بازتاب یافته است (ابوریه، بی‌تا: ۵۸). عالمان اهل سنت با کار بست این روش‌ها در حالی در صدد برطرف کردن اختلاف میان

احادیث برآمدند که می‌توانستند به شیوه‌ها و راهکارهای صحیحی در راستای حل مسئله دست یازند.

برهمن اساس، کاربست این شیوه‌ها نه تنها مشکل را حل نکرد بلکه سبب شد تا در طول تاریخ بر پیچیدگی مسئله افزوده شود. در بیان این مطلب باید گفت: کاربست روش‌های ناکارآمد در حل اختلاف میان احادیث، عرصه را بر جاعلان حدیث فراهم آورد تا بر اساس شرایطی که در آن زندگی می‌کردند، به جعل بسیاری از احادیث بپردازند که افزایش احادیث جعلی را در پی داشت.

از جمله دلایلی که سبب پدید آمدن چنین شرایطی شد این بود که چون سال‌ها از تدوین حدیث جلوگیری به عمل آمد، راویان صرفاً به آنچه در حافظه داشتند اعتماد و تکیه می‌کردند و همین امر سبب می‌شد تا احادیث به درستی منتقل نشوند. از این رو انگیزه و هدف جاعلان احادیث را می‌توان در دو بخش صورت‌بندی کرد؛ جعل عمدی حدیث و جعل ناخواسته حدیث. در واقع، برخی افراد با اهدافی ویژه به جعل همت می‌گماشتند و سپس این مطالب ساختگی را برای رسیدن به اهداف خاص خود در سخنان پیامبر اکرم (ﷺ) وارد می‌کردند؛ اما دسته دوم راویانی بودند که از جعل احادیث هدف خاصی را دنبال نمی‌کردند بلکه اشتباه در نقل احادیث و فراموشی اصل حدیث سبب می‌شد تا سخنانی را که از دقت کافی برخوردار نبود به عنوان حدیث پیامبر اکرم (ﷺ) نقل کنند.

افزودن به متن احادیث یا کاستن از آن‌ها و مسائلی از این دست سبب شد تا عالمان اهل سنت در آغاز سده دوم هجری مجبور به تدوین حدیث شوند؛ اما تلاش‌های جدی در تدوین حدیث از میانه سده دوم آغاز گردید؛ برای نمونه در این زمان، مالک بن انس کتاب «موطأ» را تألیف کرد؛ کتابی که روش علمی در نگارش آن جایگاهی نداشت بلکه نویسنده تمام احادیث مطابق نظر اهل مدینه را جمع‌آوری کرده بود. افزون بر این، مالک در کتاب خود احادیث اندکی را در تقابل با احادیث اهل عراق که فقه ابوحنیفه بر آن استوار بود، نقل کرد. دلیل بی‌توجهی مالک به احادیث اهل عراق این بود که در آن زمان، همه پیروان مدارس فقهی عراق یا مدینه، نسبت به احادیث مورد استناد خود تعصب می‌ورزیدند و

برهمن اساس، احادیث مدرسه فقهی طرف مقابل خود را متهم به ضعف می کردند. ازاین رو، در نهایت عالمان اهل سنت نتوانستند راهکاری قطعی و علمی برای حل اختلاف میان احادیث بیابند و برهمن اساس پیش از تدوین حدیث در عرصه فقه اهل سنت، فتاوی فقه‌های چهارگانه مورد توجه قرار گرفت و همین امر سبب شد تا پس از تدوین حدیث، هرگز کتابی در زمینه اختلاف میان احادیث نگاشته نشود.

۱-۲. مرحله نشر احادیث توسط صادقین (علیهم‌السلام)

این مرحله از نشر و تبلیغ احکام در اسلام، متعلق به آغاز سده دوم هجری است. در این مرحله، احادیث و احکامی که از جانب امام باقر (علیه‌السلام) و امام صادق (علیه‌السلام) صادر می شد، در میان مسلمانان نشر یافت. به دو دلیل نشر احکام اسلام در عصر صادقین (علیهم‌السلام) توسعه یافت؛ نخست این که در این دوره دولت بنی امیه رو به افول رفت و دلیل دوم اینکه عباسیان خلافت را به تازگی آغاز کرده بودند و در عصر صادقین (علیهم‌السلام) به صورت کامل استقرار نیافته بودند. برهمن اساس، برای صادقین (علیهم‌السلام) امکانی فراهم شد تا با استفاده از شرایط حاکم بر این دوره زمانی، احکام اسلام را به دیگران منتقل کنند.

یکی از نشانه‌هایی که توسعه نشر احکام در زمان صادقین (علیهم‌السلام) را بازتاب می دهد تعداد شاگردان امام صادق (علیه‌السلام) است. به نحوی که ابن عقده، به چهار هزار نفر از شاگردان امام صادق (علیه‌السلام) اشاره کرده است. شیخ طوسی نیز با ملاک قرار دادن افرادی که ابن عقده از آن‌ها سخن به میان آورده، اصحاب امام صادق (علیه‌السلام) را در کتاب رجال خود معرفی کرده است. سپس شیخ طوسی به یادکرد افراد دیگری پرداخته که ابن عقده آن‌ها را از قلم انداخته است و از جمله می توان به ابن نوح اشاره کرد.

اختلاف میان احادیث، به مانند مرحله نخست، در این مرحله هم وجود داشته است. به بیان دیگر، روایانی که احادیث صادقین (علیهم‌السلام) را دریافت می کردند، با دو نوع اختلاف در این احادیث رویه رو شدند:

۱- اختلاف احادیث صادقین (علیهم‌السلام) با فتاوی اهل سنت،

۲- اختلاف احادیث صادقین (علیهم‌السلام) با یکدیگر.

اختلاف نخست مربوط به مواردی است که راوی میان آنچه از صادقین (علیهم‌السلام) شنیده

است با احادیثی که میان اهل سنت رواج دارد اختلاف می‌یابد. از این رو، راوی اهل کوفه، میان احادیث صادقین (علیهم‌السلام) و احادیث رایج میان اهل کوفه اختلاف می‌بیند و این رویه برای راویان حجازی و احادیث رایج در میان حجازی‌ها هم جریان دارد. توضیح اینکه، راویان کوفی یا حجازی احادیث صادقین (علیهم‌السلام)، حدیثی را از ایشان دریافت می‌کنند؛ اما این حدیث را در تعارض با احادیثی می‌یابند که اهل کوفه یا حجاز از پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) نقل کرده‌اند؛ احادیثی که اهل سنت بر اساس آن‌ها فتوا داده‌اند. این امر سبب شده است تا مسئله مخالفت احادیث صادقین (علیهم‌السلام) با برخی فتاوی اهل سنت شکل بگیرد.

دومین نوع اختلاف، اختلافی را شامل می‌شود که راوی میان احادیث صادقین (علیهم‌السلام) با یکدیگر یا فتاوی ایشان با یکدیگر مشاهده می‌کند. بر همین اساس، راوی در وهله نخست از دلایل وجود این اختلاف‌ها پرسش می‌کند و سپس راهکارهای صحیح در راستای برطرف کردن اختلاف را از امام (علیه‌السلام) می‌آموزد؛ همانند آنچه که در مقبوله عمرین حنظله آمده است. افزون بر این‌ها، گاهی دو روایت متعارض با یکدیگر را بر امام (علیه‌السلام) عرضه می‌کردند و از امام (علیه‌السلام) می‌خواستند تا اختلاف میان آن‌ها را برطرف کند؛ همانند روایات متعارضی که درباره پاکی یا نجاست شراب نقل شده است.^۱

بر این اساس، راویان از یک سو با دو نوع اختلاف میان احادیث ائمه (علیهم‌السلام) مواجه بودند و از سوی دیگر، اختلاف‌ها را با عرضه بر امام (علیه‌السلام) برطرف می‌کردند. [پس از طرح این دو اختلاف لازم است توضیح بیش‌تری پیرامون هریک از موارد بیان شود].

در نخستین نوع، میان مبانی و اصول فکری ائمه (علیهم‌السلام) با آنچه میان مردم رواج داشت، اختلاف دیده می‌شد؛ برای نمونه، یکی از این موارد بر امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) عرضه

۱. برای نمونه در روایتی آمده است که یکی از اصحاب امام رضا (علیه‌السلام) به ایشان گفت: زراره از امام باقر (علیه‌السلام) و امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که فرمودند: اگر شراب روی لباس انسان بریزد، می‌تواند در همان حالت نمازش را بخواند و فقط خوردن آن حرام است. از طرفی زراره این را هم از امام صادق (علیه‌السلام) نقل می‌کند که فرمود: اگر شراب یا مایع مست‌کننده دیگری (همانند نبید) روی لباس بریزد، آن بخش از لباس باید شسته شود و اگر فرد نمی‌داند که شراب در کدام ناحیه از لباس ریخته شده است، باید همه جای لباس شسته شود و اگر در چنین وضعیتی نماز خوانده باشد باید نماز دوباره خوانده شود. سپس راوی از امام رضا (علیه‌السلام) می‌خواهد تا این تعارض را برطرف کند. امام (علیه‌السلام) نیز با خط خود می‌نویسد: به پاسخ امام صادق (علیه‌السلام) عمل کن (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳: ۴۶۹-۴۶۸).

شده که جزئیات آن در منابع روایی شیعه بازتاب یافته است. از جمله اینکه در روایتی به نقل از سلیم بن قیس آمده است:

«عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (عليه السلام) إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَالْمِقْدَادِ وَأَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَأَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَرَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَمِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) أَنْتُمْ تَخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَتَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ أَفْتَرَى النَّاسُ يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِأَرْأَيْهِمْ قَالَ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ قَدْ سَأَلْتُ فَافْهَمِ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكُذْبًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَعَامًّا وَخَاصًّا وَمُحْكَمًا وَمُشَابِهًا وَحِفْظًا وَوَهْمًا وَقَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيبًا فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا فَلَيْتَبَوَّأَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كُذِبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَإِنَّمَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَاصٌّ رَجُلٌ مُنَافِقٌ يُظْهِرُ الْإِيمَانَ مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَّأَمُّ وَلَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) مُتَعَمِّدًا فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوهُ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) وَرَأَهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ وَأَخَذُوا عَنْهُ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ - وَقَدْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ وَإِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَإِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ ثُمَّ يَقْبَلُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أَيْمَةِ الضَّلَالَةِ وَالدَّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكُذِبِ وَ الْبُهْتَانِ فَوَلَوْهُمْ الْأَعْمَالُ وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَ أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) شَيْئاً لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ هَمَّ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كُذْبًا فَهُوَ فِي يَدِهِ يَقُولُ بِهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَزُوبُ بِهِ فَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَ هَمَّ لَمْ يَقْبَلُوهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَ هَمَّ لَرَفَضَهُ وَ رَجُلٌ ثَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) شَيْئاً أَمَرَهُ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ - وَ أَخْرَجَ رِوَايَةَ

لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) مُبْغِضٍ لِّلْكَذِبِ خَوْفًا مِّنَ اللَّهِ وَتَعْظِيمًا لِّرَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) لَمْ يَنْسَهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ - لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَعَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَرَفَضَ الْمَنْسُوخَ فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ (ﷺ) مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ وَخَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِّنْ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ كَلَامٌ عَامٌّ وَكَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ - مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمُ عَنْهُ فَانْتَهُوا فَيَسْتَفِهُ عَلَيْهِ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَدْرِ مَا عَنِ اللَّهِ بِهِ وَرَسُولُهُ (ﷺ) وَ لَيْتَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَفْهَمُ وَ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَلَا يَسْتَفْهَمُهُ حَتَّىٰ إِنْ كَانُوا لِيُحِثُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَالطَّارِئُ فَيَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ) حَتَّىٰ يَسْمَعُوا وَقَدْ كُنْتُ أَذْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً وَكُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَةً...» (كليني، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۶۴-۶۲).

«سليم بن قيس می گوید: به امیرالمؤمنین (علیه السلام) گفتم: من از سلمان، مقداد و ابوذر، تفسیر آیات قرآن و احادیثی از پیامبر اکرم (ﷺ) را می شنوم که با آنچه مردم در این باره نقل می کنند متفاوت است. سپس می بینم که شما آنچه از آن ها شنیده بودم را تأیید می کنید و با آرای مردم درباره تفسیر آیات قرآن و احادیثی که پیامبر اکرم (ﷺ) نقل می کنند مخالفت می ورزید. آیا چنین است که همه آنچه مردم نقل می کنند را باطل می دانید و فکر می کنید که مردم به عمد بر رسول خدا (ﷺ) دروغ می بندند و قرآن را با نظرات شخصی خود تفسیر می کنند؟ امام (علیه السلام) در پاسخ می گویند: آنچه در اختیار مردم قرار دارد، سخنان حق و باطل، راست و دروغ، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، محکم و متشابه و خاطرات صحیح و ناصحیح است. در زمان پیامبر اکرم (ﷺ) برایشان دروغ بستند، تاجایی که فرمودند: ای مردم، دروغ بستن بر من گسترش یافته است و هر کس که به عمد چنین کند، جایگاهش در آتش است؛ اما پس از آن دوره هم بر پیامبر اکرم (ﷺ) دروغ بستند و بر همین اساس، حدیث به واسطه چهار روش به شما می رسد؛ نخست توسط گروه منافقی که نشان می دهند ایمان دارند؛ اما اسلامی که به آن

التزام دارند، اسلام ساختگی است و ابایی ندارند از اینکه به عمد بر پیامبر اکرم (ﷺ) دروغ ببندند و این کار را به مثابه گناه تلقی نمی‌کنند. اگر مردم بدانند که این افراد منافق و دروغ‌گو هستند سخنانشان را نمی‌پذیرند و تأییدش نخواهند کرد؛ اما مردم چنین می‌پندارند که آن‌ها صحابی پیامبر اکرم (ﷺ) بوده و بر همین اساس سخنان ایشان را شنیده‌اند و مردم هم سخنانشان را می‌پذیرند؛ اما از عقیده او آگاهی ندارند. حال آنکه خداوند در قرآن منافقین را توصیف کرده و درباره آن‌ها به پیامبر اکرم (ﷺ) فرموده است: اگر منافقین را ببینی، ظاهرشان را می‌پسندی و اگر سخن بگویند به سخنانشان گوش فرامی‌دهی. منافقین پس از پیامبر اکرم (ﷺ) زنده ماندند و به رهبران گمراه‌کننده و کسانی که مردم را با زور، دروغ و بهتان به سوی جهنم دعوت می‌کردند پیوستند. همین امر سبب شد تا منافقین مناصب حساس حکومتی را در اختیار بگیرند و بر افکار مردم سوار شوند و با این روش، دنیای خود را سامان دهند؛ زیرا مردم با زمام‌داران و اهل دنیا همراهی می‌کنند، مگر کسانی که خدا آن‌ها را از این آفت‌ها نجات دهد.

دومین گروه ناقلان حدیث، کسانی هستند که حدیثی را از پیامبر اکرم (ﷺ) شنیده‌اند؛ اما به درستی آن را نفهمیده‌اند و بر همین اساس گمراه شده‌اند. نیت چنین افرادی دروغ بستن عمدی به پیامبر اکرم (ﷺ) نبوده است بلکه به این حدیث عمل می‌کنند، آن را در اختیار مردم قرار می‌دهند و می‌گویند از پیامبر اکرم (ﷺ) شنیده‌اند. اگر مسلمانان نسبت به اشتباه آن‌ها آگاه شوند، حدیثی که نقل می‌کنند را نمی‌پذیرند و در صورتی که خود آن‌ها هم نسبت به این مسئله آگاهی یابند، حدیثی که نقل می‌کنند را رها خواهند کرد.

سومین گروه ناقلان حدیث، کسانی‌اند که حدیثی از پیامبر اکرم (ﷺ) شنیده‌اند که ایشان به چیزی امر می‌کنند و آن‌ها همین امر را بازتاب داده‌اند، حال آنکه پیامبر اکرم (ﷺ) در ادامه از این امر، نهی کرده‌اند و این گروه از نهی آگاهی پیدا نکرده‌اند. یا اینکه از پیامبر اکرم (ﷺ) شنیده‌اند که ایشان از چیزی نهی می‌کنند؛ اما وقتی نسبت به آن امر کرده‌اند، این افراد نسبت به امر آگاهی نیافته‌اند. بر این اساس، فقط سخنان منسوخ را

شنیده و به ناسخ بی توجه بوده‌اند. درحالی که اگر می‌دانستند که سخن پیامبر اکرم (ﷺ) نسخ شده است آن را رها می‌کردند و اگر مسلمانان هم آگاهی می‌یافتند که شنیده‌های آن‌ها از این افراد، سخنان منسوخ است، به آن بی‌اعتنا می‌شدند.

چهارمین گروه ناقلان احادیث، کسانی هستند که بر پیامبر اکرم (ﷺ) دروغ نبسته و به دلیل ترس از خدا و احترام به پیامبر اکرم (ﷺ) نسبت به دروغ بی‌اعتنا بوده‌اند. از این رو، حدیثی را فراموش نکرده‌اند بلکه همان‌گونه که شنیده‌اند، حفظ کرده‌اند و آنچه شنیده‌اند را نقل کرده‌اند؛ یعنی در سخن پیامبر اکرم (ﷺ) چیزی را کم یا زیاد نکرده‌اند، ناسخ را از منسوخ تمیز داده و به ناسخ عمل کرده‌اند؛ زیرا امر پیامبر اکرم (ﷺ) نیز مانند قرآن، در بردارنده ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه است. گاهی اوقات پیامبر اکرم (ﷺ)، همانند اسلوب قرآن به دو شیوه سخن می‌گفت: عام و خاص. از طرفی خداوند در قرآن نسبت به اطاعت از او امر و نواهی پیامبر اکرم (ﷺ) امر کرده است و بر همین اساس کسانی که مقصود خدا و رسولش را درک نکنند، دچار سردرگمی خواهند شد. هنگامی که صحابه پرسشی از پیامبر اکرم (ﷺ) مطرح می‌کردند، همه آن‌ها پاسخ را نمی‌فهمیدند و برخی از آن‌ها منتظر می‌ماندند تا رهگذری بیاید و پرسش را مطرح کند و سپس آن‌ها هم پاسخ را بشنوند. امام علی (علیه السلام) در این بخش از روایت، خطاب به سلیم بن قیس می‌گوید: این در حالی است که من هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت نزد پیامبر اکرم (ﷺ) حاضر می‌شدم».

این روایت صرفاً به مثابه یک خبر و حدیث نیست بلکه بازتاب‌دهنده جایگاه واقعی صحابه در آن زمان و نحوه دریافت سخنان پیامبر اکرم (ﷺ) توسط آن‌ها است؛ امری که در روایات مختلف از آن سخن به میان آمده است؛ برای نمونه در روایتی با سند صحیح از منصور بن حازم آمده است:

«عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ﷺ) مَا بَالِي أَسْأَلُكَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَتُجِيبُنِي فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يَجِئُكَ غَيْرِي فَتُجِيبُهُ فِيهَا بِجَوَابٍ آخَرَ فَقَالَ إِنَّا نُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزِّيَادَةِ وَالنُّقْصَانِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) صَدَقُوا عَلَى مُحَمَّدٍ (ﷺ) أَمْ كَذَبُوا قَالَ بَلْ صَدَقُوا قَالَ قُلْتُ فَمَا بِالْهَمِّ

اِخْتَلَفُوا فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَأْتِي رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ) فَيَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيُجِيبُهُ فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يُجِيبُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَنْسَخُ ذَلِكَ الْجَوَابَ فَتَسَخَّتِ الْأَحَادِيثُ بَعْضُهَا بَعْضًا» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۶۵).

«به امام صادق (ع) گفتم: چرا هنگامی که از شما پرسشی را مطرح می‌کنم، پاسخی به من می‌دهید؛ اما هنگامی که شخص دیگری از شما همین پرسش را مطرح می‌کند با پاسخ متفاوتی مواجه می‌شود؟ سپس امام (ع) فرمود: پاسخ‌های ما به مردم همراه با کم‌وزیاد است. در ادامه از صحابه و اینکه آیا بر پیامبر اکرم (ﷺ) دروغ بستند یا راست گفتند پرسیدم و امام (ع) فرمود: صحابه راست گفتند و دلیل اختلاف آن‌ها این بود که گاهی اوقات شخصی خدمت پیامبر اکرم (ﷺ) می‌رسید و پاسخ پرسش خود را دریافت می‌کرد و سپس به دلیل اینکه پاسخ نخست نسخ شده بود، حضرت (ﷺ) پاسخ دیگری را به همان پرسش می‌داد. بر همین اساس در میان احادیث، ناسخ و منسوخ وجود دارد و برخی احادیث توسط برخی دیگر نسخ شده‌اند.»

مفهوم روایت این نیست که همه صحابه راست گوییده‌اند بلکه در آن یکی از وجوه اختلاف میان احادیث یعنی آگاهی نداشتن نسبت به ناسخ و منسوخ بازتاب یافته است. چنان‌که در روایتی از محمد بن مسلم نقل شده است:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَزُورُونَ عَنْ فُلَانٍ وَفُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ (ﷺ) لَا يُتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ قَالَ إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج: ۱، ۶۵-۶۴).

«به امام صادق (ع) گفتم: چرا افرادی که متهم به دروغ‌گویی نیستند، سخنانی از پیامبر اکرم (ﷺ) نقل می‌کنند که با سخنان شما مخالفت دارد؟ امام (ع) فرمود: حدیث هم به مانند قرآن دارای ناسخ و منسوخ است و نسخ می‌شود.»

هدف از بیان احادیثی که محل تأمل قرار گرفت این بود که مشخص شود راویان، اختلاف میان احادیث ائمه (ع) با احادیثی که دیگران می‌گفتند را برائمه (ع) عرضه می‌کردند؛ برای نمونه در روایتی آمده است: روزی، اصحاب امام رضا (ع) نزد ایشان

حاضر بودند و درباره دو حدیث مختلف از پیامبر اکرم (ﷺ) بحث می‌کردند که موضوع آن‌ها یکی بود و سپس امام (علیه السلام) وجه این اختلاف را تبیین کرد (نک: ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۰). براین اساس، ائمه (علیهم السلام) از این سخن به میان آورده‌اند که صحابه پیامبر اکرم (ﷺ) نتوانستند به فهم دقیقی از سخنان ایشان دست یابند و به همین دلیل در صدد دفع شبهه‌هایی برآمده‌اند که حاصل نقل سخنان پیامبر اکرم (ﷺ) توسط صحابه بوده است.

برای نمونه در روایتی به نقل از امام صادق (علیه السلام) آمده است:

«عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ (علیه السلام) قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ جَمَعَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ أَصْحَابَ النَّبِيِّ (ﷺ) وَفِيهِمْ عَلِيُّ (علیه السلام) وَ قَالَ مَا تَقُولُونَ فِي الْمَسْحِ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَامَ الْمُغِيرَةُ بْنُ شُعْبَةَ فَقَالَ رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ﷺ) يَمْسَحُ عَلَى الْخُفَّيْنِ فَقَالَ عَلِيُّ (علیه السلام) قَبْلَ الْمَائِدَةِ أَوْ بَعْدَهَا فَقَالَ لَا أَدْرِي فَقَالَ عَلِيُّ (علیه السلام) سَبَقَ الْكِتَابُ الْخُفَّيْنِ إِنَّمَا أَنْزَلَتِ الْمَائِدَةَ قَبْلَ أَنْ يُبَيِّضَ بِشَهْرَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةٍ» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۶۱).

«روزی عمر اصحاب پیامبر اکرم (ﷺ) را جمع کرد که در میان آن‌ها، امام علی (علیه السلام) هم حضور داشت. عمر از صحابه خواست تا نظر خود را درباره مسح بر روی کفش ارائه دهند. مغیره بن شعبه در پاسخ گفت: دیدم که پیامبر اکرم (ﷺ) بر روی کفش‌هایش مسح کشید. در ادامه امام علی (علیه السلام) پرسید: این کار پیش از نزول سوره مائده بود یا پس از آن؟ پس از آنکه مغیره اظهار بی‌اطلاعی کرد، امام (علیه السلام) فرمود: کتاب خدا بر این ادعا مقدم است؛ زیرا سوره مائده دو یا سه ماه پیش از رحلت پیامبر اکرم (ﷺ) نازل شده است»^۱.

افزون بر این، ضعف صحابه در فهم سخنان پیامبر اکرم (ﷺ)، فقط در منابع روایی شیعه بازتاب نیافته است بلکه برخی عالمان اهل سنت هم از این مسئله سخن به میان آورده‌اند؛ برای نمونه ابن خلدون در کتاب مقدمه خود، به نقل از زهری - یکی از بزرگ‌ترین

۱. در این روایت، امام علی (علیه السلام) در صدد بیان این نکته است که مسح بر روی کفش به وسیله آیات سوره مائده که نزول آن چند ماه پیش از رحلت پیامبر اکرم (ﷺ) بوده، نسخ شده است، درحالی که صحابه نسبت به این نسخ آگاهی نداشته‌اند (مترجم).

محدثان اهل سنت در آغاز سده دوم هجری - آورده است: فقیهان نتوانستند احادیث ناسخ را از احادیث منسوخ تشخیص دهند (ابن خلدون، ۱۴۱۰ق، ۴۴۱).

براین اساس، ائمه (علیهم السلام) به تبیین اسباب و علل اختلاف میان احادیثی که شیعه و اهل سنت نقل کرده‌اند پرداختند که نیازی به بحث تفصیلی در این زمینه وجود ندارد؛ زیرا به واسطه احادیث ائمه (علیهم السلام)، شیعه با مشکل اختلاف میان احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) مواجه نشد. علاوه بر این، باور صحیح این است که خبری دارای حجیت است که موثق باشد و به هنگام بحث درباره حجیت خبر واحد به شواهدی اشاره می‌شود که عدم وثوق احادیث نقل شده در منابع روایی اهل سنت را بازتاب می‌دهند. از جمله این شواهد می‌توان از تأخیر در تدوین احادیث و دریافت احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) از طریق حافظه و نه کتابت، سخن به میان آورد؛ زیرا اعتماد به آنچه در حافظه وجود دارد همواره سبب می‌شود که در هنگام نقل یا نگارش حدیث، در متن آن، تغییراتی اعم از کم یا زیاد شدن برخی عبارات پدید آید.

اهل سنت در طول ۱۵۰ سال، احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) را به صورت شفاهی یعنی با تکیه صرف بر آنچه به خاطر سپرده بودند نقل می‌کردند و در نقل شفاهی نیز اسباب گوناگونی وجود دارد که سبب ایجاد تغییر و تحریف در احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) می‌شود. همچنین، انگیزه‌ها و عوامل شخصی، سیاسی و اجتماعی را هم باید در ردیف عوامل مؤثر در ایجاد اختلاف میان احادیث پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) تلقی کرد و از این رو، نمی‌توان نسبت به احادیث اهل سنت اطمینان حاصل کرد.

نوع دوم اختلاف، مربوط به مواردی است که راویان میان احادیث ائمه (علیهم السلام) با یکدیگر، اختلاف می‌یافتند. در پاره‌ای از روایات، پرسش راویان از این نوع اختلاف‌ها بازتاب یافته است. از جمله آن‌ها می‌توان به آنچه که در ابتدای صحیحه منصور بن حازم نقل شده است اشاره کرد (نک: سطور پیشین). در ادامه نیز احادیثی محل تأمل قرار می‌گیرند که در آن‌ها از پرسش راویان نسبت به اسباب و علل اختلاف میان احادیث ائمه (علیهم السلام) سخن به میان آمده است؛ اما راویانی که بیش از دیگران با این مشکل مواجه شدند و به صورت جدی در راستای برطرف کردن آن همت گماشتند، متعلق به طبقه

ششم راویان یعنی اصحاب امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) هستند. در واقع، تلاش برای برطرف کردن این مشکل از سوی شخصیت‌های علمی آن زمان نظیر یونس بن عبدالرحمان، ابن ابی عمیر، احمد بن ابی نصر بزنطی، حسن بن محبوب و... آغاز شد. بر همین اساس، پاره‌ای از عالمان آن زمان، بر آن شدند تا روایاتی که از امام باقر (ع) و امام صادق (ع) نقل شده بود را به همراه کتاب‌هایی که از اصحاب ائمه (ع) به آن‌ها رسیده بود، محل تأمل قرار بدهند. این کتاب‌ها از جهت اعتبار، دقت و نحوه جمع‌آوری متفاوت بودند؛ زیرا میزان فهم و درک نویسندگان آن‌ها نسبت به احادیث با یکدیگر تفاوت داشت. این افراد به جمع و تدوین احادیث دست یازیدند و در تلاش برآمدند تا از یک سوبه طبقه‌بندی، پالایش و مرتب‌سازی احادیث پردازند و از سوی دیگر مشکل اختلاف میان احادیث و مسائلی از این دست را مرتفع سازند. از این رو، تدوین جوامع حدیثی آغاز شد که از جمله آن‌ها جامع بزنطی، جوامع الآثار یونس بن عبدالرحمان، مشیخه ابن محبوب و نوادر ابن ابی عمیر بوده‌اند.

این دسته از عالمان، به هنگام تلاش برای نگارش جوامع حدیثی و فهم احادیث، بیش از دیگران با مشکل اختلاف میان احادیث مواجه شدند. به همین دلیل، در آن زمان، کتاب‌های رجالی نگاشته شد و عالمانی نظیر عبدالله بن جبلة (متوفای ۲۱۹) و حسن بن فضال (متوفای ۲۲۱) به نگارش کتاب‌های رجالی روی آوردند. این دسته از عالمان در کتاب‌های رجالی خود، روایاتی که راویان طبقه چهارم و پنجم از صادقین (ع) نقل کرده بودند را مبنا قرار دادند. راویان طبقه چهارم را افرادی تشکیل می‌دهند که شاگرد امام باقر (ع) و امام صادق (ع) بودند و بسیاری از ایشان پیش از سال ۱۵۰ هجری رحلت کرده‌اند. از جمله آن‌ها زرارة و محمد بن مسلم را می‌توان نام برد. راویان طبقه پنجم نیز افرادی هستند که در زمان امام صادق (ع) زندگی می‌کردند و نتوانستند امام باقر (ع) را درک کنند. به دلیل اینکه روایات این دسته از راویان نیازمند پالایش و اصلاح بود، جوامع حدیثی، کتاب‌هایی درباره نقد رجال و کتاب‌هایی با موضوع قواعد اختلاف الحدیث تألیف شد.

یکی از نکات مهم درباره راویان احادیث صادقین (ع)، سطوح علمی مختلف

آن‌ها است؛ به نحوی که می‌توان آن‌ها را در دو سطح صورت‌بندی کرد؛ روایان سطح نخست، افرادی با بالاترین میزان فهم بودند. آن‌ها از یک سواصول و مبانی حاکم بر سخنان ائمه (علیهم‌السلام) را دریافت می‌کردند و از سوی دیگر به فهم احکام فرعی و جزئی احادیث می‌پرداختند. علاوه بر این، مفاهیم قرآن و سنت را درک می‌کردند و در تلاش بودند تا در مقابل فقه اهل سنت، به دفاع از فقه اهل بیت (علیهم‌السلام) بپردازند. این روایان به فقها نام‌بردار شدند که از جمله آن‌ها زارة و محمد بن مسلم بودند. دیگر روایان در سطح متوسط قرار داشتند؛ یعنی یا احادیث و فتاوایی را از ائمه (علیهم‌السلام) دریافت می‌کردند که در زمینه مسائل شخصی خودشان بود یا اینکه فقط به نقل سخن امام (علیهم‌السلام) می‌پرداختند و در راستای تبیین فروع و جزئیات حدیث یا فهم آن تلاشی نمی‌کردند.

۱-۲-۱-۱. مؤلفه‌های نگاشته‌های حدیثی روایان برجسته صادقین (علیهم‌السلام)

دسته نخست روایان، روایات و کتاب‌هایی در زمینه جمع احادیث و تدوین آن‌ها سامان دادند که در زمینه مسئله اختلاف میان احادیث تأثیر مهمی برجای گذاشت. این کتاب‌ها را می‌توان با لحاظ برخی مؤلفه‌ها در دسته‌های مختلفی صورت‌بندی کرد. این مؤلفه‌ها عبارت از: الف) عرضه یا عدم عرضه کتاب حدیثی بر امام (علیهم‌السلام)، ب) نگارش یا عدم نگارش کتاب حدیثی در مجلس روایت، ج) عرضه یا عدم عرضه کتاب حدیثی بر فقیهان بزرگ، د) در امان بودن یا نبودن کتاب حدیثی از جعل، تحریف یا تصحیف، ه) اضافه کردن یا اضافه نکردن سخن امام (علیهم‌السلام) هستند.

الف) عرضه یا عدم عرضه کتاب حدیثی بر امام (علیهم‌السلام)

عرضه یا عدم عرضه کتب حدیثی بر امام (علیهم‌السلام)، یکی از مؤلفه‌ها در تقسیم‌بندی این نگاشته‌ها است. به بیان دیگر، پاره‌ای از کتاب‌های حدیثی بر امام (علیهم‌السلام) عرضه می‌شد و امام (علیهم‌السلام) نیز آن‌ها را تصحیح می‌کرد یا به تأیید کتاب می‌پرداخت. از جمله آن‌ها، کتاب عبیدالله بن علی حلبی است. نجاشی می‌گوید: او کتاب خویش را بر امام صادق (علیهم‌السلام) عرضه کرد و امام (علیهم‌السلام) هم ضمن تحسین کتاب فرمودند: «اینان [یعنی اهل سنت] چنین کتابی در فقه ندارند» (نجاشی، ۱۳۶۵، ش ۲۳۱). دلیل مطلب نیز آن است که اهل سنت با تأخیر به تدوین احادیث پرداختند. آنچه که امروزه از آن به حدیث یاد می‌کنیم، در آن